

تامل و توقف، لازمه رسیدن

نرمش از سر حضور، آگاهی و داشتن حق انتخاب به شرطی که بدانیم کجا ترمز کنیم و کجا نباید از حرکت باز بمانیم.

رضا صادقی

دوستی قدیمی داشتم که با دو برادر دیگرش مجموعاً سه نفر بودند. بزرگترین برادر راننده کامیون بود و اندک سواد داشت. برادر دومی و کوچکترین هردو لیسانسیه بودند. برادر میانی رفیق من بود. برادر کوچک دوچرخه‌ای داشت که با آن سر کار می‌رفت و می‌آمد. روزی در میانه راه از خانه تا سرکار چیزی نمانده بوده که با عابری در حال گذر از خیابان، برخورد کند. هول می‌شود برای آنکه با عابر برخورد نکند، ترمز جلو را محکم می‌گیرد و طبیعتاً خودش با سر روی آسفالت خیابان فرود می‌آید. مردم و کسانی که اطراف صحنه واقعه بودند، او را به درمانگاه می‌برند تا با چند بخیه پارگی پوستش و زخم‌ها را ترمیم کنند. برادر بزرگتر - برادری که راننده بیابان بود و به اقتضای شغلش راندن و ترمز کردن به موقع و به جا را به خوبی می‌دانست، در شهر بود. خبر تصادف را که داده بودند برای کمک به درمانگاه رفته بود. بعد از پایان کار پزشک و زخم بندی و بخیه زدن جراحات و ضدعفونی خراش‌ها، در حالی که به سمت منزل حرکت می‌کردند به برادر آسیب دیده گفته بود: «آخه داداش تو که لیسانس داری چرا ترمز جلو می‌زنی؟» او هم در جواب گفته بود: «داداش لیسانس ربطی به ترمز نداره.» حالا این حکایت را داشته باشید تا عرض کنم که ترمز، توقف و دیدن برای یک انتخاب صحیح و به موقع، نه فقط در دوچرخه، بلکه در نوشتن و خواندن یک متن یا اساساً در مسیر زندگی همه ما مهم است.

برخی واژه‌ها یا جمله‌ها زمانی که با قدری مکث و یک ترمز خوانده شوند مفهوم دیگری پیدا می‌کنند. گاهی صبر و حوصله در پاسخ دادن به یک خواسته یا رد یک موضوع ممکن است مسیر زندگی ما را عوض کند. «ترمزها» و «توقف‌ها» از روی نرمش و خردورزی ممکن

است از بروز یک بحران یا نزاع بی‌مورد جلوگیری کنند. گاهی هم ترمز بی‌موقع یا توقف در جایی که باید مسیر را ادامه داد دلیل بازماندن و نرسیدن به هدف یا خواسته آدمی می‌شود. ترمز در عین حال که توقف است، نرمش هم هست. نرمش از سر حضور، آگاهی و داشتن حق انتخاب به شرطی که بدانیم کجا ترمز کنیم و کجا نباید از حرکت باز بمانیم. بدتر این است که فکر کنیم چون کسی لیسانس دارد (منظور آدم تحصیل کرده است با هر درجه تحصیلی) بلد است خوب و به موقع ترمز کند و گروهی به همین خاطر دنباله‌روی او بشوند. آن آقا درست گفت که «لیسانس ربطی به ترمز ندارد.» پایین، مقدمه سکون، آرامش زمستان و زمان کند شدن سرعت حرکت طبیعت است. فصلی که دوره برداشت محصول و نگاه کردن به حاصل و دسترنج زندگی است. شاید با قدری تامل و توقف و نگاه کردن به آنچه که به دست آمده است بتوان برای ادامه حرکت مسیر بهتر و درست‌تری را انتخاب کرد.

آنکه انعطاف ندارد

خرد می‌شود

آنکه نرمش ندارد

قاطعیت ندارد

آنکه تکی نیست

گنجایش ندارد

آنکه زنده نمی‌میرد

در این زندگی تولدی دیگر ندارد

آنکه نمی‌دهد

دریافت نیز نمی‌کند

دائودچینگ - سوترای ۲۲